

Epistemological foundations of reconciliation between religions

Javad Khademzade moghadam¹  | Maryam Noormohammadi ² 

1. Corresponding Author , Assistant Professor, of the Department of Islamic Philosophy and Theology, Zahedan Branch, University of Islamic Azad, Zahedan, Iran. E-mail: dr.jkhademzade@gmail.com

2., Ph.D. Candidate, of the Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Teaching, University of Ilam, Ilam, Iran, Iran. E-mail: maryamnnoormohamadi1990@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 July 2023

Received in revised form:
12 August 2023

Accepted: 19 August 2023

Published online:
28 August 2023

Keywords:

Epistemological,
pluralism,
religions,
pragmatism,
unity.

ABSTRACT

Establishing unity and peace between religions requires theoretical foundations, and religious pluralism is considered the best foundation, although it faces fundamental problems. The most important form of the pluralism of truth is relativity in truth. By changing one's epistemological basis and moving from the position of the theory of adaptation and relativity to the theory of pragmatism, religious pluralism can be provided with a theoretical basis that will have fewer problems and benefit from its practical and social benefits. The deep foundations of the theories are unprovable and we are faced with only one choice and in this discussion pragmatism is our choice. According to this theory, the criterion of the truth of perceptions and affirmations is their practical utility. In general, questions have been raised about religious differences and three theories of exclusivism, inclusionism and pluralism have been presented in response to them, which have a common epistemological basis. This is the commonality of the correspondence theory of the three theories of conformity, coherence and utilitarianism, based on which (conformity) is a true perception or confirmation that is in accordance with the reality and the non-conformity of the mental form with the external reality causes ignorance and error. Proponents and opponents of pluralism all agree with this theory. In this research, we disambiguate the concept of benefit in pragmatism and interpret benefit and loss as pleasure and pain in order to solve the problems caused by these meanings.

Cite this article: Khademzade moghadam, & Noormohammadi, M. (2023). Epistemological foundations of reconciliation between religions . *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 7 (1), 232-248
DOI: 10.22111/jrm.2023.45446.1124



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2023.45446.1124

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

مبانی معرفت‌شناختی آشتی میان ادیان

جواد خادم زاده مقدم^۱ | مریم نورمحمدی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. رایانامه:

dr.jkhademzade@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه:

maryamnurmohamadi1990@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ایجاد اتحاد و صلح میان ادیان و مذاهب نیازمند مبانی تئوریک است و پلورالیسم دینی بهترین مبنا محسوب می‌شود هر چند خود با مشکلات مبنایی مواجه است. مهم‌ترین اشکالی که در باب پلورالیسم حقانیت وارد شده، نسبت در حقیقت است. با تغییر مبنای معرفت‌شناختی خود و انتقال از موضع تئوری انطباق و نسبت به تئوری پراگماتیسم می‌توان برای پلورالیسم دینی مبنای تئوریک فراهم کرد که اشکالات کمتری به آن وارد شود و از مزایای عملی و اجتماعی آن سود برد. مبانی عمیق تئوری‌ها اثبات ناپذیرند و ما صرفاً با یک انتخاب مواجهیم و در این بحث پراگماتیسم انتخاب ماست. طبق این نظریه ملاک صدق تصورات و تصدیق‌ها، فایده‌ی عملی آن‌ها می‌باشد. بطور کلی در باب اختلافات دینی و مذهبی پرسش‌هایی مطرح شده که در پاسخ به آن‌ها سه نظریه‌ی انحصار‌گرایی، شمول‌گرایی و تکثر‌گرایی ارائه گردیده که دارای مبنای معرفت-شناختی مشترکی می‌باشند. این اشتراک تئوری مطابقت از نظریه‌های سه‌گانه‌ی مطابقت، انسجام‌گرایی و فایده‌گرایی در صدق است که بر مبنای آن (مطابقت) تصور یا تصدیقی صادق است که مطابق با واقع باشد و عدم انطباق صورت ذهنی با واقعیت خارجی سبب جهل و خطا شود. موافقان و مخالفان پلورالیسم همگی قائل به این نظریه هستند. ما در این پژوهش از مفهوم فایده در پراگماتیسم ابهام‌زدایی می‌کنیم و فایده و ضرر را به لذت و رنج تعبیر می‌کنیم تا با توجه به این معانی اشکالات وارد شده بر آن حل گردد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۵	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۵/۲۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۳۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۱۶	
واژه‌های کلیدی: معرفت‌شناختی، پلورالیسم، ادیان، پراگماتیسم، وحدت	

استناد: خادم زاده مقدم، جواد؛ و نورمحمدی، مریم (۱۴۰۲). مبانی معرفت‌شناختی آشتی میان ادیان. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۷ (۱)، ۲۴۸-۲۳۲.

DOI: 10.22111/jrm.2023.45446.1124



مقدمه

اتحاد میان هویت‌های مختلف از اهداف متعالی همه جوامع محسوب می‌شود اما ایجاد این اتحاد نیاز به بسترهای مختلف و متنوعی دارد که یکی از مهم‌ترین این بسترها زمینه‌های تئوریک^۱ ایجاد اتحاد است تا زمانی که دو هویت مختلف به لحاظ تئوریک به یک مبنای واحدی دست پیدا نکنند ایجاد اتحاد عملی میان آن‌ها بسیار دشوار می‌نماید. پلورالیسم دینی^۲ یکی از مهم‌ترین بسترهای تئوریک ایجاد اتحاد میان هویت‌های مختلف دینی است اما همین پلورالیسم^۳ خود به لحاظ تئوریک با چالش‌ها و اشکالات فراوانی روبرو می‌شود که تا زمانی آن چالش‌ها و اشکالات برطرف نمی‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد اتحاد میان هویت‌های مختلف دینی گردد. ما در این مقاله سعی کرده‌ایم با برطرف کردن برخی اشکالات مبنایی و معرفت‌شناختی پلورالیسم دینی زمینه را برای پلورالیسم اجتماعی^۴ و بهره‌مندی از مزایای آن فراهم کنیم.

پرواضح است که تفرقه دینی و اجتماعی، مطلوب هیچ جامعه‌ای نیست و همه عقلای عالم بر این نکته اتفاق نظر دارند که زمینه‌های تفرقه میان اعضای یک جامعه در عرصه‌های مختلف باید از بین برود تا بتوان در عین حفظ تنوع هویت‌ها، زندگی آرامی در کنار یکدیگر تجربه کرد و در برابر دشمنان مشترک نیز از سپر این اتحاد بهره‌مند شد. یکی از مهم‌ترین مبنای پلورالیسم که کانون حملات فراوان مخالفین قرار گرفته است مبنای اپیستمولوژیک^۵ و معرفت‌شناختی آن هست. اغلب مخالفین از موضع تئوری انطباق^۶ که مشهورترین و رایج‌ترین تئوری صدق در معرفت‌شناسی تلقی می‌شود مبنای پلورالیسم را موردنقد قرار می‌دهند و آن را متهم به درافتادن در ورطه نسبیت می‌کنند و البته شاید بسیاری از این نقدها هم وارد باشد ما در این مقاله سعی کرده‌ایم با تغییر مبنای معرفت‌شناختی زمینه‌های ورود چنین اشکالات مبنایی را سد کنیم و مبنای محکمی به لحاظ معرفت‌شناختی برای پلورالیسم دینی فراهم کنیم. این مبنا همان پراگماتیسم است که هرچند خود خالی از نقد نیست اما

^۱ Theoretically

^۲ Religious pluralism

^۳ pluralism

^۴ Social pluralism

^۵ Epistemological

^۶ Adaptation theory

به گمان نگارنده بهترین و کاربردی‌ترین تئوری در مبانی معرفت‌شناختی دنیای مدرن محسوب می‌شود که در بسیاری زمینه‌های علمی، دینی و... اشکالات کلاسیک را برطرف می‌کند. تمامی مقالات و کتبی که پیش‌ازاین در دفاع از پلورالیسم نگاشته شده از موضع تئوری انطباق بوده و کسی به تغییر مبنای معرفت‌شناختی توجه نکرده است. فرض ما آن است که با تغییر این مبنا می‌توانیم دفاع خردمندان و مفیدی از پلورالیسم دینی ارائه داده و زمینه اتحاد و آشتی میان ادیان و مذاهب مختلف را فراهم نماییم و از این رهگذر به صلح جهانی نزدیک شویم.

روش تحقیق

بر اساس روش تحلیل موضوعی و کتابخانه‌ای سعی کرده‌ایم ضمن نقد تئوری‌های موجود به یک فرضیه جدید در این زمینه دست پیدا کنیم.

۱- پرسش‌های بنیادین اختلاف ادیان و مذاهب

در طول تاریخ ادیان و مذاهب بسیاری ظهور پیدا کرده‌اند. چه‌بسا عمر دین و مذهب در کره زمین به قدمت زندگی زیسته بشر بر روی آن باشد. این تنوع و تکثر مذهبی همیشه معطوف به جنبه‌های فکری نبوده و در بسیاری اوقات جنگ‌های دینی و مذهبی را سبب شده است. این اختلافات از موانع عمده برقراری صلح جهانی بوده است. پرسش‌های زیادی ذهن بشر را در این باب مشغول کرده که از سهمگین‌ترین آن‌ها پرسش از سر این تکثر و تعدد ادیان و مذاهب است. این‌همه دین و مذهب چگونه به وجود آمده است و راز بقای آن‌ها چیست؟ چرا هیچ‌گاه این اختلافات، گرایش به وحدت پیدا نمی‌کند؟ آیا حقانیتی در این‌همه تکثر وجود دارد یا خیر؟ اگر حقانیتی هست آیا منتشر است یا انحصاری یا حالت دیگری دارد؟ معیار حقانیت ادیان چیست؟ آیا تمامی ادیان و مذاهب متنوع و مختلف توانایی تحقق نجات و رستگاری را برای پیروان خود دارند؟ و پرسش‌های بسیار دیگری که پاسخ‌های متنوع و مختلفی را از سوی دین‌شناسان و فیلسوفان به خود دیده و خود سبب شعله‌ورتر شدن آتش اختلاف شده است. در پاسخ به این مسائل دست کم سه نظریه عمده مطرح شده که ذیلاً به بررسی اجمالی هر یک می‌پردازیم.

۱-۱. انحصارگرایی^۷

پیروان این نظریه که قدیمی‌ترین و شاید پرطرفدارترین نظریه در این باب است بر این باورند که در میان ادیان مذاهب مختلف و متنوع تنها یک دین بر حق است و سایر ادیان باطل محض بوده و هیچ حظی از حقانیت ندارند بر اساس این دیدگاه حق یکی است و هر چه غیر از حق است طبعاً باطل است و دین همچون مسیری است که انسان را به مقصد می‌رساند. اگر مسیر خطا بود طبعاً روندگان این مسیر نیز در جاده‌ای غلط قرار دارند و به سرمنزل مقصود نخواهند رسید و نیت خالصانه آن‌ها در رسیدن به مقصد حقیقی ادیان و مذاهب نیز مصحح راه خطای آن‌ها نخواهد بود. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص. ۴۰۲)

انحصارگرایان اگرچه راه حق و حقیقت و سرمنزل نجات و رستگاری را منحصر در یک دین و مذهب می‌دانند اما ممکن است به نوعی پلورالیسم اجتماعی قائل باشند و معتقد باشند ادیان و مذاهب مختلف هرچند جز یکی همگی بر باطل هستند اما پیروان آن‌ها حق دارند به دین خود عمل کنند و ما صاحبان دین و مذهب حق می‌توانیم زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار آن‌ها داشته باشیم.

۱-۲. شمول‌گرایی^۸

پیروان این نظریه در پاسخ به پرسش‌های فوق ضمن رد دلایل و مدعیات انحصارگرایی بر این باورند که طیفی از حقایق وجود دارد. همچنین یک دین حق برتر هست که سایر ادیان نیز با شدت و ضعف مختلف بهره یا بهره‌هایی از این حقانیت دین برتر دارند و به میزان اشتراکاتی که با دین حق برتر دارند از حقانیت برخوردار بوده و طبعاً به همان میزان نیز احتمال نجات و رستگاری پیروان راستین این ادیان و مذاهب وجود دارد. (پترسون و دیگران، ص. ۴۱۵-۴۱۴)

از نظریه شمول‌گرایی قرائت‌های مختلفی وجود دارد که در اینجا ما به مشهورترین آن‌ها فقط اشاره کردیم.

۱-۳. پلورالیسم (تکثرگرایی)

⁷ exclusivity

⁸ inclusiveness

پیروان این نظریه ضمن رد ادعا و استدلال‌های نظریات پیشین بر این باورند که مقتضای رئالیسم^۱ پیچیده و ویژگی‌های دستگاه ادراکی آدمی و چندبعدی بودن واقعیت همه و همه دست‌به‌دست هم می‌دهند و مانع از این می‌شوند که حق مطلق نزد ادیان و مذاهب محقق شود تمامی ادیان مخلوطی از حق و باطل هستند و هیچ‌یک را بر دیگری برتری نیست. سر بقای اختلاف هم همین است که پس از برکنار شدن مدعیان گزارف حقانیت، همچنان ادیان و مذاهب مختلفی در عرصه نزاع دینی و مذهبی باقی می‌مانند و گویا دلایل صدق هر یک هم زور است و توانایی به در کردن رقیب را از عرصه نزاع ندارد. در باب نجات و رستگاری نیز پیروان این نظریه بر این باورند که مقتضای رحمت و مغفرت الهی و فلسفه خلقت و آفرینش انسان آن است که پیروان ادیان محق نهایتاً به نجات و رستگاری دست یابند. (هیگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۱)

ما در این مقاله به دنبال نقد و ارزیابی دلایل هر یک از سه نظریه پیش‌گفته نیستیم. این نظریات در جای خود همگی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند آنچه ما به دنبال هستیم ارزیابی مبانی معرفت‌شناختی مشترک میان این سه نظریه است.

۲- بررسی مبانی معرفت‌شناختی تئوری‌های سه‌گانه

هر سه نظریه پیش‌گفته دارای یک سری مبانی اپیستمولوژیک و معرفت‌شناختی مشترک هستند که طبعاً هرگونه نقدی که متوجه این مبانی شده دامن هر سه نظریه را خواهد گرفت و باید پاسخگوی این انتقادات باشند.

۲-۱. تئوری‌های صدق

الف- نظریه مطابقت^۲

صدق را از جهتی به صدق اخلاقی و صدق منطقی تقسیم می‌کنند. مقصود از صدق اخلاقی گفتاری^۳، اجمالاً آن است که گفتار یک شخص مطابق بر باورهای قلبی او باشد. بحث از صدق اخلاقی^۴ اخلاقی^۴ و انواع و اقسام آن خارج از این گفتار بوده و آن را کنار می‌گذاریم. نوع دیگر صدق عبارت

^۱ realism

^۲ Matching theory

^۳ The moral truth of speech

^۴ moral truth

است از صدق منطقی^۱. پرسش آن است که یک گزاره منطقی در چه صورت و تحت چه شرایطی صادق و تحت چه شرایطی کاذب است (فرامرزی فراملکی، ۱۳۸۵، ص. ۸۳) در پاسخ به این پرسش چند نظریه مختلف ارائه شده که از مشهورترین آن‌ها نظریه مطابقت، نظریه انسجام^۲ و نظریه فایده‌گرایی یا پراگماتیسم^۳ است. (فعال، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۲-۱۷۷)

نظریه مطابقت از زمان فیلسوفان یونان باستان، از جمله افلاطون^۴ و ارسطو^۵ در مباحث معرفت‌شناسی جا باز کرد و در میان فیلسوفان نوافلاطونی^۶ و رواقی و نیز فیلسوفان اسلامی مورد قبول واقع شد. در دوره معاصر فیلسوفانی چون برتراند راسل^۷ و ویتگنشتاین^۸ متقدم به آن توجه نشان داده‌اند. مطهری نظریه مطابقت را تعریف صدق می‌داند و می‌گوید «حقیقت (صدق) مطابق بودن قضیه با واقع است و این تعریف حقیقت است» (مطهری، ۱۳۷۷، ص. ۵۸۶-۵۸۴) یا آلفرد تارسکی^۹ تعریف خود از نظریه مطابقت _ که به نظریه معناشناختی صدق معروف است _ را تعریف صدق می‌داند. (تارسکی و ناگل، ۱۳۶۴، ص. ۱۱۰) این نظریه که قدیمی‌ترین و سنتی‌ترین نظریه در این باب بوده و طرفداران بسیاری دارد همان مبنای مشترک معرفت‌شناختی سه نظریه انحصار‌گرایی، شمول‌گرایی و تکثر‌گرایی هست. پیروان این نظریه معرفت‌شناختی بر این باورند که تصور یا تصدیقی صادق است که مطابق و منطبق بر واقعیت باشد و هرگونه عدم انطباق میان صورت ذهنی و واقعیت خارجی سبب خطا و جهل، اعم از بسیط و مرکب خواهد شد. (ارسطو، ۱۳۶۲، ۱۱۹، الفاخوری و الجری، ۱۳۸۵، ۳۷۶ و فارابی، ۱۴۰۸، ص. ۳۵).

نقد نظریه مطابقت

^۱ Logical truth

^۲ Coherence theory

^۳ pragmatism

^۴ Plato

^۵ Aristotle

^۶ Neoplatonic

^۷ Bertrand Russell

^۸ Wittgenstein

^۹ Alfred Tarsky

این نظریه در عین اینکه شهرت و قدمت فراوانی داشته و بیشترین پیروان را به خود اختصاص می‌دهد اما بیشترین نقدها را به خود دیده است. شاید اولین کسانی که در تاریخ علم با این نظریه مخالفت کردند سوفیست^۱ها بودند. آن‌ها معتقد بودند دستیابی به عالم واقع ممکن نیست چه رسد به احراز انطباق تصورات و تصدیقات ذهنی با عالم واقع. (فرگه، ۱۳۷۴، ص. ۳-۲) گذشته از اینکه اصل مفهوم مطابقت ابهام ذاتی داشته و واضح نیست که دقیقاً انطباق و مطابقت به چه معناست. (شمس، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۶-۱۰۵) از آن مهم‌تر شیوه احراز این مطابقت است؛ فرض کنید مقصود از انطباق ذهن و عین عبارت باشد از اتحاد ماهوی میان صورت ذهنی و عینی اما مشکل آن است که برای احراز این انطباق لازم است شاهد سومی وجود داشته باشد که این انطباق ماهوی را احراز کند اما آن شاهد نیز یک تصویری از این انطباق و اتحاد دارد که باید انطباقش با واقع احراز شود و باز به یک شاهد چهارمی نیاز است و امر نهایتاً به تسلسل می‌انجامد. (فعالی، ۱۳۷۹، ص. ۱۸۰)

یکی دیگر از اشکالات عمده نظریه مطابقت ناتوانی این نظریه در حل پارادوکس^۲ دروغ‌گو هست؛ اگر فرد دروغ‌گویی گفت که تمامی سخنان من دروغ است آیا این سخن وی مطابق با واقع است یا نیست؟ در هر صورت به تناقض می‌رسیم و متفق علیه همه نظریات آن است که اجتماع نقیضین محال هست هرچند در طول تاریخ علم تلاش‌های بسیاری برای حل این پارادوکس صورت گرفته است اما به نظر می‌رسد تا حل نهایی آن راه بسیاری در پیش است. (چالمرز، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۸ و حسین زاده، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۶) تفتازانی در شرح المقاصد پس از بررسی راه‌های مختلف حل این پارادوکس نهایتاً به این جمله بسنده می‌کند که: ((لکن الصواب عندی فی هذه القضية ترک الجواب و العتراف بالعجز عن حل الاشکال)) (تفتازانی، ۱۴۰۹، ص. ۲۸۷)

همچنین از این‌ها گذشته شرط انطباق میان دوشی وجود و تحقق بالفعل آن دو شیء است درحالی‌که در بسیاری از گزاره‌های تاریخی و ریاضی محکی و عینی وجود ندارد تا انطباق آن با صورت ذهنی احراز شود؛ بنابراین نظریه مطابقت فاقد جامعیت و شمول کامل است. فیلیسین شاله^۳ در بیان این اشکال می‌گوید: «معمولاً در تعریف حقیقت یا صدق می‌گویند: مطابقت فکر با متعلق خود یا

¹ the sophist

² paradox

³ Filicin Shale

مطابقت فکر با واقع؛ اما این تعریف نه بر حقایق ریاضی که متعلق آن‌ها وجود خارجی ندارد، درست منطبق می‌گردد، نه بر حقایق نفسانی که وجود آن‌ها کاملاً ذهنی است و نه بر حقایق تاریخی که موضوعات آن‌ها از بین رفته است. صادق بودن این تعریف درباره‌ی حقایق تجربی هم خالی از اشکال نیست؛ زیرا برای ذهن، موضوع خارجی جز یک دسته احساس و صور چیز دیگری نیست. درباره‌ی حقیقت باید گفت: به همان اندازه که علوم متنوع است، حقیقت هم انواع دارد» (فیلیسین، ۱۳۵۵، ص. ۲۴۹)

اشکال دیگر، استلزام دور است. نظریه مطابقت با دیدگاه واقع‌گرایی همراه است. واقع‌گرایی فیزیکی و زبانی از پیش‌فرض‌های مهم این دیدگاه محسوب می‌شود؛ چراکه بر اساس این دیدگاه می‌توان این واقعیت را آن‌چنان که هست شناخت نه آن‌چنان که بر ما پدیدار می‌شود. حال مسئله این است که چگونه می‌توان به واقعیت دست‌یافت و آن را چنان که هست شناخت؟ اگر صدق به مطابقت گزاره با واقع تفسیر شود، انسان چگونه از واقع اطلاع دارد و از چه راهی بدان دست می‌یابد؟ حال آنکه فرض این است که معرفت به جهان بیرون از ما از طریق همین صورت‌ها و ادراک‌های ذهنی تحقق می‌یابد. آنچه می‌دانیم همین صورت‌ها و قضایای ذهنی است؛ بنابراین نمی‌توان مشخص کرد که با واقع منطبق است یا نه و اتکا به باورهای ذهنی برای اثبات خارج و مطابقت، مستلزم دور است. (رندل، ۱۳۷۵، ص. ۱۳۶)

ب- نظریه انسجام^۱

نظریه انسجام، سابقه‌دارترین نظریه‌ها در باب ماهیت صدق است. ریشه‌ی این نظریه را می‌توان در نظام‌های متافیزیکی عقل‌گرایانی چون اسپینوزا^۲، لایب‌نیتس^۳، هگل^۴ و برادلی^۵ یافت. (وایت^۶،

^۱ Coherence Theory

^۲ Spinoza

^۳ Leibniz

^۴ Hegel

^۵ Bradley

^۶ White

۱۹۷۲، ص. ۱۳۰) اخیراً این نظریه را به سقراط^۱ هم رسانده‌اند (دیان^۲، ۲۰۱۱، ص. ۱۴-۱) اما به نظر می‌رسد اولین بیانات از آن اسپینوزا باشد. (والکر^۳، ۱۹۸۵، ص. ۱۸-۱) اسمیت^۴ نیز معتقد است می‌توان امانوئل کانت^۵ را بنیان گزار واقعی این نظریه دانست. (اسمیت^۶، ۱۹۹۲، ص. ۳۷-۳۶)

پیروان این نظریه به‌جای تعیین معیار صدق یک تصور یا یک تصدیق سعی می‌کنند جایگاه منطقی آن تصور یا تصدیق را در کل دستگاه باورهای یک شخص معین کنند. بر این اساس اگر یک تصور یا تصدیق با سایر تصورات و تصدیقات یک دستگاه باور در تناقض نباشد و به صورتی منسجم کل باورها مؤید یکدیگر باشند یا دست‌کم در تناقض نباشند این تصور یا تصدیق از حداقل استاندارد صدق برخوردار است (یانگ^۷، ۲۰۰۱، ص. ۹۱-۹۰)

هرچند نظریه انسجام نیز با نقدهایی مواجه شده و فرضاً ملاک ترجیح دو دستگاه منسجم در این تئوری به چالش کشیده شده است اما به دلیل آنکه موافقین و مخالفین پلورالیسم اکثراً پیروان نظریه مطابقت هستند ما بر ایرادات این نظریه درنگ نمی‌کنیم هرچند بر این باوریم که این نظریه مبنای معقول‌تری برای پلورالیسم می‌تواند فراهم کند

ج- نظریه فایده‌گرایی (پراگماتیسم)

اصطلاح (پراگماتیسم) برگرفته از واژه‌ی یونانی (پراگما^۸) به معنای عمل است. این اصطلاح را نخستین بار چارلز پیرس^۹ در سال ۱۸۷۸ وارد فلسفه کرد. (جیمز، ۱۳۷۰، ص. ۴۵) پراگماتیسم در پی آن است که درگیری‌های متافیزیکی را حل‌وفصل کند و این کار را با طرح پرسشی کلیدی انجام می‌دهد. بدین گونه که: به فرض که عقیده یا تصویری صحیح باشد، صحیح بودن چه تأثیری در زندگی

¹ Socrates

² Deane

³ Walker

⁴ Smith

⁵ Immanuel Kant

⁶ Smith

⁷ Young

⁸ Pragma

⁹ Charles Pierce

عملی انسان دارد؟ مثلاً در نزاع میان کثرت و وحدت جهان یا در جدال پایان‌ناپذیر میان جبر و اختیار، اعتقاد به هر کدام از طرفین چه ثمر محسوس و تجربی‌ای برای من خواهد داشت؟ آیا باور به یک تصور، تفاوت عملی در زندگی من به وجود خواهد آورد؟ به‌طور کلی حقیقت چیست و چگونه حاصل می‌شود؟

اواخر قرن نوزدهم اروپا و آمریکا صحنه‌ی نبرد میان دو نحله‌ی بزرگ فلسفی یعنی تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان بود. این دو گرایش فکری همگان را در برزخ اعتقاد به «مطلق فهم گریز» و «مطلق بی‌خدایی» گرفتار کرده بودند. چارلز پیرس توانست با جمع بین آن دو گرایش، این خلأ فکری را پر کند. پس‌از آن ویلیام جیمز^۱ به‌خوبی توانست شاخ و برگ این نهال نورس را به بار بنشاند. جیمز معتقد است که «هرگاه نتوانیم در میان نزاع‌ها و حالات مختلف یک تصور، تفاوتی عملی بیابیم در این صورت هر دو طرف عملاً دارای معنای واحدی هستند. از این رو هرگاه نزاع جدی باشد، ما باید قادر باشیم تا بر اثر محقق بودن یکی از دو طرف، تفاوت عملی را به دست دهیم» (جیمز، ۱۳۷۰، ص. ۴۰) او متفکران پیش از پراگماتیسم را به دو گروه عمده‌ی «سخت‌اندیشان (تجربه‌گرایان)» و «نرم‌اندیشان (عقل‌گرایان)» تقسیم و برای هر کدام خصوصیات بیان می‌کند: تجربه‌گرایان: حس‌گرا، ماتریالیست^۲، بدبین، غیرمذهبی، تقدیرگرا، چندگانه‌گرا، شکاک و عقل‌گرایان: تعقل‌گرا، ایدئالیست^۳، خوش‌بین، مذهبی، اختیارگرا، یگانه‌گرا، جزمی. آنچه در نظر جیمز اهمیت دارد این است که فرد تجربه‌گرا چگونه می‌تواند مذهبی باشد؟ چگونه این فرد طبع تجربی خود را با تمایل شدیدش به مذهب در یک قاموس فکری با مسالمت کنار یکدیگر نگاه می‌دارد؟ (جیمز، ۱۳۷۰، ص. ۲۱)

جیمز راه‌حلی برای جمع دو تفکر عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی مطرح می‌کند و می‌گوید: «در اینجاست که راه‌حل خاص من (جیمز) پدیدار می‌شود. من آن چیزی را که نام عجیب پراگماتیسم به خود گرفته است، به‌مثابه فلسفه‌ای پیشنهاد می‌کنم که می‌تواند هر دو گونه تقاضا را برآورد. این فلسفه می‌تواند همانند فلسفه‌های عقل‌گرا مذهبی بماند اما درعین حال همانند فلسفه‌های تجربه‌گرا غنی‌ترین تماس را با واقعیت‌ها حفظ کند» (جیمز، ۱۳۷۰، ص. ۳۴) او درنهایت پراگماتیسم را به‌عنوان

^۱ William James

^۲ materialist

^۳ idealist

یکی از نظریه‌های صدق مطرح می‌کند و ملاک حقیقت و صدق را سودمندی می‌داند: «تصورات فقط تا آنجا صحیح‌اند که به ما کمک کنند تا روابط رضایت بخشی با دیگر اجزای تجربه‌ی خود برقرار کنیم.... هر تصویری که با موفقیت ما را از یک جزء تجربی‌مان به جزء دیگر آن منتقل کند، به همان اندازه صحیح است تا همان‌جا صحیح است و به‌مثابه‌ی یک ابزار صحیح است» (جیمز، ۱۳۷۰، ص. ۴۸) به‌عبارت‌دیگر، «حقیقی نام هر آن چیزی است که ثابت کند اعتقاد به آن سودمند است، آن‌هم سودمند به دلایل معین و معلوم» (جیمز، ۱۳۷۰، ص. ۵۹)

اینک در جمع‌بندی نظریه‌ی پراگماتیسم جیمز می‌توان چنین گفت: از دیدگاه معرفت‌شناختی این نظریه ملاک صدق تصورات و تصدیقات را فایده‌ عملی آن‌ها تلقی می‌کند و سعی می‌کند با پناه بردن به فواید عملی نزاع‌های تئوریک، ضمن فیصله دادن به این نزاع‌ها آن‌ها را از صورت انتزاعی صرف خارج کرده و پیوندی میان نظر و عمل برقرار کند.

نقد پراگماتیسم

این نظریه همانند تمامی نظریه‌های صدق با اشکالات و نقدهای مخالفین مواجه شده است. از مهم‌ترین اشکالاتی که به پراگماتیسم معرفت‌شناختی وارد کرده‌اند یکی وجود ابهام در مفهوم فایده و عمل است. پرسیده شده که وقتی می‌گوییم گزاره‌ای صحیح است که در عمل دارای سود و فایده باشد مقصود از سود و فایده دقیقاً مشخص نیست که سود و فایده چیست؟ برای چه کسی؟ تحت چه شرایطی؟ (شفلر، ۱۳۶۶، ص. ۱۴۱ و ۴۰). بعلاوه در تعارض بین منفعت‌ها و حقایق باید جانب کدام را گرفت؟ چه‌بسا بتوان گفت ترجیح مصلحت بر حقیقت همیشه راه را برای زورگویی قدرتمندان فراهم می‌کند و باروحیه حق‌طلبی آسان نیز در تضاد هست. (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۶۸۱)

همچنین پراگماتیسم‌ها در تعریف حقیقت به صلاح‌دید رفتار یا ارضای خواهش، محکوم روانشناسی و حاکمیت آن بر منطق و معرفت‌شناسی شده و به تعبیر راسل ملاحظات اخلاقی و روانشناسی را در مباحث منطقی قرار دادند (راسل، ۱۳۶۲، ص. ۱۳۶) به همین دلیل مسئله‌ی اساسی طرفداران این نحله است که چه مشخصاتی باعث می‌شود که مردم پاره‌ای از عقاید را صحیح و پاره‌ای را غلط بینگارند و تمام هم‌وغم آن‌ها کشف جنبه‌ها و علل روان‌شناختی مسائل است. نقد دیگر آن است که مهم‌ترین پیامد نظریه پراگماتیسم آن است که داور نهایی هر دعوایی را زور و قدرت بدانیم، گرچه متکی بر عدالت نباشد. (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص. ۷)

۲-۲. پاسخ نقدها

هیچ نظریه‌ای خالی از قوت و ضعف نیست اما خردمندی حکم می‌کند که در تعارض میان تئوری‌های مختلف تئوری را ترجیح دهیم که قوت استدلالی بیشتری داشته و از نقاط ضعف کمتری برخوردار باشد. یک پاسخ کلی به همه نقدهایی که به تئوری‌های صدق وارد شده این است که منتقد نقد خود را از چه جایگاهی به تئوری وارد می‌کند. فرض می‌کنیم اگر کسی بگوید تئوری صدق پراگماتیسم صادق نیست باید پرسید مقصود وی از معنای صدق کدام است؟ آیا پراگماتیسم صادق نیست یعنی مطابق با واقع نیست؟ اگر چنین است شما صدق تئوری مطابقت را فرض گرفته‌اید و از آن جایگاه تئوری رقیب را مورد حمله قرار داده‌اید. حقیقت آن است که وقتی نزاع‌های تئوریک به مبانی اولیه کشیده می‌شود ما هیچ دلیلی برای ترجیح یک تئوری بر تئوری دیگر نداریم و صرفاً با یک انتخاب مواجهیم یا باید تئوری مطابقت را انتخاب کنیم یا انسجام یا نسبیت یا فایده و... چاره‌ای دیگر نداریم زیرا صدق استدلال ما برای ترجیح هر یک از این تئوری‌ها نیز در چارچوب یکی از آنها جای می‌گیرد.

پس پراگماتیسم انتخاب ماست که در چارچوب پارادایم^۱ خود باید مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقیقت پراگماتیسم صحیح و صادق است؛ چون مفید است و اصل فایده همان ادعای پراگماتیسم است و پراگماتیسم کاذب است؛ چون مطابق با واقع نیست و اصل تطابق همان ادعای تئوری مطابقت است و....

آنچه گفتیم پاسخی کلی به نقدهای پراگماتیسم بود اما می‌بایست به صورت جزئی نیز به تک تک نقدها پاسخ گفت هر چند با توجه به پاسخ پیشین باید توجه داشت نقد از کدام جایگاه (مطابقت، انسجام، نسبیت، پراگماتیسم و...) وارد شده و پاسخ نیز از کدام جایگاه و در چه پارادایمی مطرح می‌شود.

ابهام‌زدایی از مفهوم فایده

یکی از اشکالات وارد شده به تئوری پراگماتیسم ابهام موجود در واژه فایده هست پراگماتیسم مدعی است گزاره‌ای صادق است که برای انسان‌ها مفید باشد و منتقد می‌پرسد مقصود تو دقیقاً از

¹ Paradigm

مفید چیست و بر اساس چه معیاری تشخیص داده می‌شود که گزاره‌ای برای انسان‌ها مفید است یا خیر؟

این ابهام‌زدایی از مفاهیم نمی‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند و ما نمی‌توانیم از پس هر معیاری از معیار دیگر بپرسیم و نهایتاً در دام تسلسل خواهیم افتاد اما دست‌کم می‌توان نوری بر ابهامات افکند و مقصود خود را روشن‌تر نمود. اگر ما مفهوم فایده و ضرر را به مفهوم لذت و رنج فرو بکاهیم طبعاً بر وضوح آن افزوده‌شده و از ابهام آن کمی کاسته می‌شود می‌توان گفت بر اساس این دیدگاه گزاره‌ای صحیح است که نفع بیشتری برای انسان‌ها به ارمغان آورد و گزاره‌ای نفع بیشتر برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد که نهایتاً در برآیند از مجموع رنج‌های آن‌ها بکاهد و بر مجموع لذت‌های آن‌ها بیفزاید. بعلاوه معیار افزایش لذت‌ها و فرو کاستن از رنج‌ها دست‌کم در علم جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی مشخص است و آن را می‌توان به صورت کلی یا جزئی بر اساس این معیارها موردسنجش قرارداد.

فرض کنید می‌خواهیم بدانیم قوانینی که برای روابط میان زن و مرد تصویب کرده‌اند صحیح هستند یا غلط (البته قوانین اعتباری هستند و قاعداً چون حکایت از حقیقت نمی‌کنند بر اساس تئوری مطابقت نمی‌توان از صدق و کذب آن‌ها پرسش کرد).

بر اساس معیار صدق پراگماتیسم اگر اجرای عملی این قوانین در مجموع از رنج‌های جامعه‌ای که این قوانین در آن به مورد اجرا گذاشته‌شده کاسته است پس صحیح است و الا غلط است اما از کجا بدانیم که این اتفاق افتاده یا خیر؟ پاسخ ساده است: اگر پس از تصویب و اجرای این قوانین آمار طلاق و کودکان بی‌سرپرست یا بد سرپرست و آمار سقط‌جنین‌های غیرقانونی و آمار شکایت‌های خانوادگی و قتل‌های خانوادگی و ناموسی و تجاوز و... در مجموع افزایش پیدا کرده است طبیعتاً این قوانین به نفع جامعه نبوده و بر رنج‌های جامعه افزوده است.

بررسی و نتیجه‌گیری

برقراری نظم و عدالت در جامعه از آرمان‌های مهم و قدیمی همه جوامع بوده است برای تحقق این مهم یکی از پارامترهای^۲ اساسی به‌ویژه در جوامعی که از هویت‌های متنوع و مختلف فرهنگی و دینی برخوردار است رسیدن به‌نوعی پلورالیسم اجتماعی و به رسمیت شناختن همه هویت‌های

^۲ parameters

فرهنگی و دینی است و این امر تقریباً محل وفاق همه اندیشمندان هست که تا ما به نوعی پلورالیسم اجتماعی دست پیدا نکنیم برقراری نظم و عدالت در جامعه ناممکن است اما نگارنده بر این باور است که رسیدن به پلورالیسم اجتماعی جز از طریق پلورالیسم فرهنگی و دینی ممکن نیست این که برخی انحصارگرایان معتقدند که در عین ملعون و جهنمی دانستن و بر باطل بودن سایر مذاهب و ادیان می توان در کنار آن ها زندگی مسالمت آمیزی داشت سخنی است که نظراً و عملاً باطل بود و دست کم تجربه تاریخی بشر آن را تأیید نکرده است از طرفی پلورالیسم دینی همانند نظرات دیگر (انحصارگرایی/شمول گرایی) با چالش های نظری مواجه هست که تا آن چالش ها رفع نشود نمی توان به تحقق آن در جامعه امید داشت

برای کم کردن از چالش های تئوریک نظریه پلورالیسم دینی پیشنهاد نگارنده این است که طی یک پارادایم شیفت و تغییر مبنای معرفت شناختی می توان بسیاری از اشکالات نظری پلورالیسم دینی را حل کرد و شاید بهترین مبنای معرفت شناختی برای دفاع از این نظریه و نهایتاً دستیابی به پلورالیسم اجتماعی همانا پراگماتیسم باشد

بر اساس نظریه پراگماتیسم گزاری صادق است که برای نوع بشر و در مجموع مفید باشد و برآیند عملی آن از مجموع رنج های بشر کاسته و بر مجموع لذت های او بیفزاید واضح است که نقطه مقابل پلورالیسم اجتماعی تفرقه و عدم اتحاد است که مبنای همه نزاع ها و بی نظمی ها هست پس برای تحقق این مهم چاره ای نیست جز آنکه دست به دامن صدق عملی پلورالیسم دینی شده و از این منظر آن را مورد حمایت تئوریک قرار داده تا زمینه برای پلورالیسم اجتماعی فراهم شود

سازش، تعامل، همکاری و دوستی میان فرهنگ ها، ادیان و مذاهب مختلف جز از طریق پلورالیسم دینی و به رسمیت شناختن آن ها ممکن نیست این پلورالیسم دینی هم در بعد حقانیت و هم در بعد نجات تنها راه ایجاد اتحاد میان صاحبان ادیان و مذاهب مختلف است و به نظر می رسد تمام راه هایی که تاکنون برای رسیدن به این هدف مهم طی شده است کم و بیش با شکست مواجه شده زیرا همه ای مسیرها بر مبنای انحصارگرایی بوده و با انحصارگرایی طرفداری از پلورالیسم اجتماعی شعاری توخالی بیش نیست.

منابع:

ارسطو، (۱۳۶۲). متافیزیک. ترجمه شرف الدین خراسانی. تهران، ایران: گفتار.

- تارسکی، آلفرد و ارنست ناگل. (۱۳۶۴). *حقیقت و برهان در برهان گودل و حقیقت و برهان*. ترجمه‌ی محمد اردشیر. تهران، ایران: مولی.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹). *شرح المقاصد*. قم، ایران: الشریف الرضی، ۴.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۷۰). *پراگماتیسم*. ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان. تهران، ایران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- چالمرز، آلن اف. (۱۳۸۵). *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی*. ترجمه‌ی سعید زیباکلام. تهران، ایران: سمت.
- حنا الفاخوری و خلیل الجر. (۱۳۸۵). *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*. (چاپ دوم). تهران، ایران: سازمان انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی.
- حسین زاده، محمد. (۱۳۸۲). *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*. قم، ایران: مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- رندل، باکلی. (۱۳۷۵). *درآمدی به فلسفه*. ترجمه‌ی امیر جلال‌الدین اعلم. تهران، ایران: سروش.
- راسل، برتراند. (۱۳۶۲). *عرفان و منطق*. ترجمه نجف دریابندری. تهران، ایران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- شمس، منصور. (۱۳۸۷). *آشنایی با معرفت‌شناسی*. تهران، ایران: طرح نو.
- شفلر، ایزرائیل. (۱۳۶۶). *چهار پراگماتیست*. ترجمه محسن حکیمی. تهران، ایران: نشر مرکز.
- فرامرزی قرا ملکی، احد. (۱۳۸۵). *اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی*. انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- فارابی (۱۴۰۸). *المنطقیات للفارابی*. تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه و سید محمود مرعشی. قم، ایران: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- فعالی، محمدتقی. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*. قم، ایران: معارف.
- فرگه، گوتلوب. (۱۳۷۴). *اندیشه*. ترجمه‌ی محمود یوسف ثانی، (شماره ۷ و ۸). مجله ارغنون.
- فیلیسین، شاله. (۱۳۵۵). *شناخت روش علوم یا فلسفه‌ی علمی*. ترجمه‌ی یحیی مهدوی. تهران، ایران: دانشگاه تهران.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۷۵). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه داریوش آشوری. تهران، ایران: سروش، ۷.

مایکل پترسون و دیگران. (۱۳۷۹). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه‌ی احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران، ایران: طرح نو.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران، ایران: صدرا، ۹.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *مجموعه آثار*. تهران و قم، ایران، صدرا، ۱۳.

هیگ، جان. (۱۳۸۶). *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی. تهران، ایران: علم.

References

- Deane, Warren, (2011), “*Does Socrates Vindicate the Coherence Theory of Truth?*” *Emergent Australasian Philosophers*, 4.
- Smith, Norman K. (1992), *A Commentary to Kant’s Critique of Pure Reason*, U.S.A: Humanities Press International, Inc.
- White, Alen R. (1972), “*Coherence Theory of Truth*” In: P Edwards (ed.), *The Encyclopedia of Philosophy*, New York: Macmillan.
- Walker, Ralph C. (1985), *Spinoza and the Coherence Theory of Truth*, *Mind*, 94.
- Young, James O, (2001), “*A Defence of the Coherence Theory of Truth*”, *The Journal of Philosophical Research*, 26.